

متن پرسش

آینه دفاع مقدس، آینه صورت و معنا. چه زیبا جمله‌ای و مقدس روایتی! این حرف مرا می‌برد به سال‌های خیلی دور که هزاران روایت و صدها آیه در موردش شنیده ایم و به آن ایمان آورده ایم، که روزی رسول‌اللهی بود و دستش در دست وحی، جانش آینه‌ای که اراده و فعل خداوند را در آن سرزمین‌ها بازتاب می‌داد. در جدال حق و باطل‌ها بود که این رسول جهاد را برای آنان که تشنه خدا بودند معنا می‌کرد. آیه آیه از وحی می‌گفت که چطور جان‌هایی را که در راه خدا پیکار می‌کنند می‌خرند و جز رب، روزی دهنده شان نیست، چطور رازهایی هست در این عالم که جز با خون فاش نمی‌شود، این که آدم‌هایی هستند در این عالم که وقتی از بین شما می‌روند، آنان را مرده می‌پندارید ولی این‌ها زنده‌گان حقیقی‌اند، حیات دارند و هم اکنون در این عالم، کار راه می‌اندازند، سرنوشت‌ها می‌سازند و اصلاً رسولانی خواهند شد برای راه‌گمگشته‌گان در آینده. روزگاران گذشت، مردم آمدند و رفتند و آن جهاد، در پی حوادث یادشان رفت. آن صورت و معناها در غبارهای زندگی بی‌رنگ شد. تا این‌که در عصری که جان‌ها به ستوه آمده بود از دست مردمان نامقدس؛ دفاعی مقدس جان گرفت. رسولی که دستش در دست همان رسول الهی بود، آینه گردانی می‌کرد و جلوه حق را بازتاب می‌داد. مثل وقتی که نور را در آینه می‌چرخانی چطور در انعکاس نورش ذراتی که می‌پنداشتی در سکون و جمود و سکوت‌اند، جان گرفته‌اند و مستانه به دور خود رقص سماع می‌کنند. آری! مردمانی برخاستند و خروش کردند. دشمن جان‌های زیادی را گرفت، خون‌های زیادی خون‌بها شد. این خون‌ها شدند آیه، تا بعدها نازل شوند بر قلب‌هایی که قرار است خریده شوند و بریده شوند از هر آنچه بی‌معنا می‌کند زندگی را. در کوی و برزن‌ها نام این آیه‌ها نشست بر پیشانی آبروی محله‌ها. سال‌های مدیدی است که هنوز آیه‌های به جا مانده از آن کتاب مقدس رخ نشان می‌دهند، گاهی با نام و گاهی گم‌نام. و تو چه می‌دانی که چه دل‌هایی با این آیه‌ها زنده می‌شوند، دل‌هایی که تشنه معنا و صورت دیگری هستند و عطش «جُستن» و «شدن» دارند. این آینه مقدس هنوز که هنوز است انعکاس می‌دهد صورت‌ها را و معناها را برای آنان که طالبند، عاشقند، و یا برای آنانی که این طلب هنوز زیر خاکستر است برایشان و سر برنیاورده. برای فرزندان من و تو حتی اگر در سرزمینی باشند دوردست و یا حتی آنان که هنوز پا به عرصه این دنیا نگذاشته‌اند. آری! روایت همچنان باقی‌ست، اما زیباترین جلوه از این روایت را روزی خواهیم دید که معنای حقیقی این صورت‌ها، قرارگاهی زده باشد در این عالم. روزی که این طنین در همه جا بپیچد که یا اهل العالم...

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! «الیس الصبحُ بقرب»؟ نمی‌دانم ما در کجا به دنبال دمیدن صبح هستیم؟! در حالی که به گفته جنابعالی با تولد آخرین پیامبر، صبح، دمیدن گرفت و با هر روز در افقِ روشنایی نور اسلام با حقیقتی روبه‌رو شدیم که حکایت ظهور آن صبح بود تا از اجمال به تفصیل آید. آیا انسانی همچون حضرت علی «علیه‌السلام»، همان به ظهور آمدنِ صبحی نیست که انسان‌ها از آن طریق بتوانند راه انسانیت خود را ادامه دهند؟ و باز صبحی دیگر همچون نور امام حسن «علیه‌السلام» و آنهمه حکمت و طمأنینه، تا صبحی که با غیبت، در دلِ تاریخی که با اسلام به ظهور آمد، تا در دل آن غیبت خاص انواری ظهور کند که از سلطه غیبت، سر بیرون آورد که این صبح، صبح در دل غیبت است تا معلوم شود صبحِ نهایی، صبح بعد از غیبت و از درون غیبت سر بر می‌آورد و آن، نهایی‌ترین صبح است. انقلاب اسلامی صبحی است تا معلوم شود تاریخ، آماده عبور از آن غیبت است و به فردایی اشاره دارد که ظهور بر غیب سلطه می‌یابد. پس «الیس الصبح بقرب»؟ که هر روز با تولد آخرین پیامبر همواره طلوع می‌کند و برای صبحی دیگر که آن نیز نزدیک است، ما را جلو می‌برد. موفق باشید